

واکاوی سه‌گانه چالش‌های دستگیری متهم در دیوان بین‌المللی کیفری: از بن‌بست‌های اجرایی تا تعارضات قانونی و قضایی

A Tripartite Analysis of the Challenges of Arresting the Accused at the International Criminal Court: From Executive Deadlocks to Legal and Judicial Conflicts

چکیده

تأمین عدالت کیفری بین‌المللی و مقابله مؤثر با پدیده بی‌کیفری، بیش از هر چیز در گرو تحقق‌یافتن عنصر فیزیکی بازداشت و حضور متهم در پیشگاه نهادهای قضایی است. با این حال، فرآیند بازداشت و انتقال متهمان به دیوان بین‌المللی کیفری، علیرغم صیانت حقوقی در اساسنامه رم، به یکی از غامض‌ترین و پیچیده‌ترین چالش‌های حقوقی و سیاسی قرن بیست و یکم تبدیل شده است. اگرچه اساسنامه رم جرم‌انگاری دقیقی از جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز ترسیم کرده است، اما در مقام عمل، اجرای احکام جلب با بن‌بست‌های ساختاری جدی مواجه است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی این بن‌بست‌ها، به دنبال پاسخ به این پرسش محوری است که چالش‌های بنیادین دیوان در مسیر تحقق بازداشت متهمان بر اساس چه الگوی سه‌گانه‌ای قابل تبیین هستند و این موانع چگونه کارآمدی نهادی دیوان را تضعیف می‌کنند؟ این نوشتار با اتخاذ روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد کتابخانه‌ای و حقوقی، به کالبدشکافی موانع موجود در سه سطح مجزا می‌پردازد. نخست، چالش‌های اجرایی که ریشه در فقدان بازوی پلیسی مستقل برای دیوان و وابستگی مطلق آن به حسن‌نیت و همکاری سیاسی دولت‌های عضو دارد، مطالعه پرونده‌های عمرالبشیر و جوزف کنی نشان می‌دهد که غلبه منافع ملی بر تعهدات بین‌المللی، دیوان را در تحقق قدرت قهری ناتوان ساخته است. دوم، چالش‌های قانونی که عمدتاً ناظر بر تعارض میان تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های چندجانبه، مصونیت‌های دیپلماتیک و مفاد اساسنامه است، بررسی پرونده‌های معمر قذافی و وضعیت کنیا فاش می‌سازد که ابهامات تفسیری در موضوع مصونیت‌های حاکمیتی و ارجاعات خودخواسته، به ابزاری برای سوءاستفاده‌های فرآیندی دولت‌ها تبدیل شده است. سوم، چالش‌های قضایی که به ابهامات تفسیری، موانع رویه‌ای در صدور احکام جلب و تعارض میان صلاحیت ذاتی دیوان و قواعد سنتی حقوق بین‌الملل عمومی به‌ویژه ماده ۹۸ باز می‌گردد، پرونده‌های ولادیمیر پوتین، گومبو و دومینیک انگون، ابعاد پیچیده این تعارضات و پارادوکس‌های عدالت ماهوی را نمایان می‌سازند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیوان در گذار از عدالت نمادین به عدالت مؤثر، با بحران کارآمدی روبرو است و عدالت آن تحت تأثیر زمینه‌های ژئوپولیتیک و پسااستعماری قرار دارد. در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که عبور از این بن‌بست مستلزم بازنگری جدی در سازوکارهای همکاری، ایجاد واحدهای تخصصی بین‌المللی و کاهش قدرت‌گزینشی دولت‌ها جهت تثبیت مشروعیت دیوان در جوامع قربانی است.

کلیدواژه: بازداشت متهمان، تعقیب جنایات بین‌المللی، عدم همکاری دولت‌ها، مصونیت مقامات دولتی، اجرای احکام بین‌المللی، همکاری قضایی.

Abstract

Ensuring international criminal justice and effectively combating impunity depends, above all, on the physical element of arrest and the appearance of the accused before judicial institutions. However, the process of arresting and transferring accused persons to the International Criminal Court, despite the legal protection provided by the Rome Statute, has become one of the most ambiguous and complex legal and political challenges of the 21st century. Although the Rome Statute has drawn up a precise criminalization of war crimes, crimes against humanity, genocide and aggression, in practice, the execution of arrest warrants faces serious structural deadlocks. The present study, with the aim of analyzing these impasses, seeks to answer the central question: what is the three-fold model that explains the fundamental challenges of the Court in the process of arresting the accused, and how do these obstacles undermine the institutional effectiveness of the Court? This article, adopting a descriptive and analytical method and relying on library and legal documents, dissects the existing

obstacles at three separate levels. First, the implementation challenges, which are rooted in the lack of an independent police arm for the Court and its absolute dependence on the goodwill and political cooperation of member states. A study of the cases of Omar al-Bashir and Joseph Kenney shows that the dominance of national interests over international obligations has made the Court incapable of realizing coercive power. Second, legal challenges, which mainly concern the conflict between obligations arising from multilateral conventions, diplomatic immunities and the provisions of the Statute, examining the cases of Muammar Gaddafi and the situation in Kenya, reveal that interpretative ambiguities on the issue of sovereign immunities and voluntary referrals have become a tool for procedural abuses by states. Third, judicial challenges, which concern interpretative ambiguities, procedural obstacles in issuing arrest warrants and the conflict between the inherent jurisdiction of the Court and the traditional rules of public international law, especially Article 98, the cases of Vladimir Putin, Gumbo and Dominic Ngon, reveal the complex dimensions of these conflicts and the paradoxes of substantive justice. The research findings show that the Court is facing a crisis of effectiveness in its transition from symbolic justice to effective justice, and its justice is influenced by geopolitical and post-colonial contexts. Finally, the article concludes that overcoming this impasse requires a serious review of cooperation mechanisms, the creation of international specialized units, and a reduction in the selective power of states in order to establish the legitimacy of the Court in victim societies.

Keywords: Apprehension of suspects, Prosecution of international crimes, State non-cooperation, Immunity of state officials, Enforcement of international judgments, Judicial cooperation.

مقدمه

دستگیری متهمان در دیوان کیفری بین المللی (زین پس دیوان) یکی از پر اهمیت ترین و پر چالش ترین موضوعاتی است که، در پژوهش های علمی نیز مورد عنایت و توجه نبوده است و خودداری از دستگیری متهم عدالت را مخدوش می سازد. به عبارت دیگر این آسیب محدود به یک کشور خاص نیست، بلکه کل جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد و اهمیت آن را نمی توان نادیده گرفت. همان گونه که دفتر دادستانی^۱ بیان کرده است: «بازداشت جایگاهی بنیادین در دادرسی کیفری دارد؛ لذا بدون بازداشت متهمان امکان برگزاری محاکمه، صدور آرای قضایی و تحقق عدالت بین المللی وجود نخواهد داشت.» (Ruxton, 2001, p.19). به عبارتی مسئله اصلی آن است که دیوان با اتکاء به نقش اساسی خود، فاقد سازوکار اجرایی مستقل برای انجام احکام بازداشت است، در نتیجه این موضوع اجرای عدالت کیفری بین المللی را با مانع رو به رو می سازد. به دیگر سخن در تعامل دولت ها با دیوان امر دستگیری متهم گاه دشوار و گاه غیر ممکن می گردد. شناخت دقیق شخصیت و ویژگی های جنایتکاران بین المللی هم امری آسان نیست، زیرا این افراد معمولاً به دلیل جایگاه بالای سیاسی و اجتماعی، در حلقه های امنیتی و حفاظتی ویژه قرار دارند. همچنین، رعایت برخی پروتکل ها و محرمانه بودن اسرار حکومتی موجب می شود اطلاعات لازم برای مطالعات جرم شناختی و تحلیل شخصیت آنان به سادگی در دسترس قرار نگیرد. افزون بر این، فرآیند شناخت این افراد گاه تحت تأثیر فضا سازی ها و جهت دهی های رسانه ای نیز قرار می گیرد. (رضوی فرد، ۱۴۰۴، ص ۲۳۳). بدین جهت دیوان آدر پی تصویب اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸ به عنوان نخستین نهاد دائمی دادرسی کیفری بین المللی فعالیت خود را آغاز کرد، و در

1. Office of the Prosecutor.

2. International Criminal Court.

عمل با چالش‌های گسترده و چندلایه‌ای در فرایند شناسایی، بازداشت و انتقال متهمان مواجه بوده است، چالش‌هایی که نه تنها ماهیت آن‌ها حقوقی و قضایی بود، بلکه اجرایی و سیاسی نیز می‌باشد.

به بیان دیگر پرداختن به این چالش‌ها از آن جهت دارای اهمیت است که استمرار در ناکارآمدی اجرای احکام بازداشت، نه تنها سبب کاهش اقتدار دیوان می‌شود بلکه اعتماد جامعه جهانی نیز نسبت به نظام بین‌المللی کیفری را با تهدید مواجه می‌سازد. به‌طور مثال در قضیه دادگاه یوگسلاوی، تهدید اتحادیه اروپا مبنی بر قطع کمک‌های مالی نقشی اساسی در بازپس‌گیری متهمان ایفا کرد. در مقابل دیوان از چنین اهرم‌های فشاری بی‌بهره بوده و علی‌رغم حمایت‌های گسترده جامعه جهانی در زمینه‌های مالی، تحقیقاتی و حفاظتی در عرصه اجرای احکام بازداشت، با خلأهای جدی مواجه است. به گونه‌ای که در موارد متعدد از جمله در خصوص پرونده سیف‌الاسلام قذافی،^۳ علی‌رغم صدور حکم بازداشت از سوی دیوان، فقدان همکاری دولت‌ها عملاً سبب مانع اجرای عدالت کیفری بین‌المللی شده است (صالحی، هاشمی و زمانی، ۱۴۰۲: ۱۴ و ۱۵). به دیگر سخن مقصود از نگرانی موجود فقدان سازوکار اجرایی در دیوان، عدم همکاری برخی کشورهای عضو در بازداشت و استرداد متهمان و نیز فشار نهاد‌های بین‌المللی است. بنابراین ضرورت بررسی این موضوع به‌ویژه در شرایطی که بی‌ثباتی‌ها در جوامع بین‌الملل و تعارض منافع سیاسی دولت‌ها مانع اجرای مؤثر عدالت شده، بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو مقاله حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و از طریق بررسی اسناد بین‌المللی، رویه‌های قضایی و گزارش‌های رسمی، چالش‌های سه‌گانه حقوقی، قضایی و اجرایی فرایند بازداشت متهمان دیوان را بررسی کند. در انتها این مسائل پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چالش‌های بنیادین دیوان بین‌المللی کیفری در مسیر بازداشت و جلب متهمان بر اساس چه الگوی سه‌گانه‌ای قابل تبیین است و این موانع چگونه کارآمدی دیوان را در پرونده‌های حساس بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند؟

بر این اساس ابتدا در بخش نخست چالش‌های اجرایی مرتبط با عدم همکاری دولت‌ها، ضعف ضمانت اجراها و ناتوانی دیوان در بهره‌گیری از فشارهای سیاسی بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت دوم موانع و محدودیت‌های قانونی ناشی از مفاد اساسنامه رم، مصونیت‌های بین‌المللی و قواعد عرفی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. همچنین در بخش سوم و نهایی، چالش قضایی شامل پیچیدگی‌های فرایند صدور حکم بازداشت و کاستی‌های رویه‌ای دیوان بررسی می‌شود. دستاورد این پژوهش می‌تواند ضمن شناسایی نقاط ضعف ساختاری دیوان، زمینه ساز ارائه راهکارهای حقوقی برای ارتقای کارکرد عدالت محور دیوان و تقویت اقتدار این نهاد در مقابله با جنایتکاران بین‌المللی باشد. در شرایط کنونی که بی‌ثباتی‌های بین‌المللی، عدم همکاری سازمان‌های بین‌المللی و اشکالات در ساختار دیوان علی‌الخصوص در بحث اجرایی و تعصبات ملی‌گرایانه، تهدیدی جدی برای اجماع جهانی پس از جنگ جهانی دوم در حوزه عدالت کیفری محسوب می‌شود؛ در نتیجه پرداختن به این موضوع ایجادکننده ضرورتی علمی و عملی است.

۱- چالش‌های اجرایی دیوان در دستگیری متهم

3. Saif al-Islam Gaddafi.

تجربه نخستین پرونده‌های ارجاعی به دیوان بین‌المللی کیفری، از جمله وضعیت جمهوری دموکراتیک کنگو، به سرعت پرده از چالش‌های بنیادین در فاز اجرایی برداشت. این بن‌بست ساختاری که حتی انتقاد حامیان دیوان را نیز برانگیخته است، ریشه در فقدان بازوی قهری مستقل و وابستگی مطلق به اراده سیاسی دولت‌ها دارد. در واقع، ناتوانی دیوان در گردآوری مستقیم ادله، احضار اشخاص و اجرای اقدامات تعقیبی، فرآیند کشف حقیقت را با انسداد جدی مواجه ساخته است، چرا که قضات برای نیل به یافته‌های قابل اتکا، ناگزیر از جلب همکاری دولت‌هایی هستند که خود ممکن است درگیر منازعات باشند (Michael, 2000, p. 927). این تکیه بر همکاری داوطلبانه، در کنار نبود ابزارهای الزام‌آور برای واداشتن دولت‌های متخلف به تمکین، عملاً کارایی دیوان را در تضمین عدالت کیفری به چالش کشیده است (Mark, 2007, p. 467).

در کنار محدودیت‌های عملیاتی، وابستگی مالی دیوان به دولت‌های ممول نیز متغیری است که استقلال اجرایی این نهاد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این وضعیت ضرورت طراحی سازوکارهای مالی پایداری را دوجندان می‌کند که علاوه بر تضمین کارایی، از خدشه‌دار شدن بی‌طرفی دیوان در فرآیند اجرا پیشگیری نماید (میرزایی ینگجه، ۱۳۷۸: ۲۴۵). واقعیت این است که در غیاب ضابطان قضایی مستقل، اجرای قرارهای بازداشت، انتقال متهمان به لاهه و توقیف دارایی‌های مظنونان، تماماً منوط به پذیرش دولت‌های عضو و غیرعضو است. نکته تأمل‌برانگیز اینجاست که حتی در الگوهای ارجاع داوطلبانه^۴ نظیر پرونده‌های اوگاندا و جمهوری آفریقای مرکزی که انتظار می‌رفت همکاری به سهولت صورت گیرد، تجربه نشان داد که ارجاع پرونده لزوماً به معنای تضمین همکاری در فاز بازداشت و جلب نیست (Rastan, 2008, p. 455). این پارادوکس اجرایی نشان می‌دهد که دیوان در میدان عمل، میان آرمان‌های عدالت‌خواهانه و واقعیت‌های حاکمیت‌محور دولت‌ها محصور مانده است.

در کنار ارجاعات دولتی، ماده ۱۵ اساسنامه رم با اعطای اختیار شروع تحقیقات به دادستان، گام مهمی در جهت تثبیت استقلال دیوان برداشت، اختیاری که در پیش‌نویس اولیه کمیسیون حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نشده بود (آقای جنت‌مکان، ۱۳۷۸: ۲۴۶). در تحلیل حدود این استقلال، اگرچه سه رویکرد استقلال‌گرا، تبعیت‌گرا و اعتدالی قابل‌بازشناسی است، لکن اساسنامه با اتکا به نظریه اعتدالی، ضمن پذیرش ابتکار عمل دادستان، نظارت شعبه مقدماتی را برای پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت پیش‌بینی کرده است (آل‌حیب، ۱۳۸۷: ۲۷۵). بنابر این تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان، در زمینه تعقیب کیفری، به جای پذیرش کامل نظام الزام به تعقیب، رویکردی میانه و تعدیل‌شده را برگزیده‌اند. بر این اساس، دادستان‌های این نهاد از استقلال قضایی مطلق برخوردار نیستند و عملکرد آنان در چارچوب نظارت شعبه مقدماتی انجام می‌شود. (رضاقلی‌زاده، ۱۴۰۰، ص. ۸۲) با این حال، چالش بنیادین زمانی بروز می‌کند که این استقلال مقام تعقیب در مقام اجرا با واقعیت‌های سیاسی برخورد می‌کند. در مواردی که صلاحیت دیوان خارج از الگوی ارجاع داوطلبانه و بر اساس صلاحیت دادستان یا ارجاع شورای امنیت شکل می‌گیرد، اجرای قرارهای بازداشت با مقاومت مضاعف دولت‌ها روبرو می‌شود. در حقیقت، حمایت‌های سیاسی متقابل میان قدرت‌های بزرگ، عدالتی‌گزینشی را رقم می‌زند که در آن مصلحت‌سنجی سیاسی بر ارزش‌های اخلاقی عدالت کیفری پیشی می‌گیرد. (Ryngaert, 2016, p. 437) برای درک بهتر این شکاف میان استقلال نظری دادستان و ناتوانی اجرایی دیوان، بررسی دو پرونده شاخص ضروری است. این مصادیق، یعنی پرونده‌های عمر البشیر و جوزف کئی، به خوبی نشان می‌دهند که چگونه

عدم همکاری دولت‌ها، ضرورت حفظ محرمانگی و در هم تنیدگی دیپلماسی با حقوق، فرآیند دستگیری را به مسیری پرمخاطره تبدیل کرده است.

۱-۱- عمر البشیر

پرونده عمر البشیر^۶، رئیس‌جمهور وقت سودان، نخستین تجلی جدی تقابل میان عدالت کیفری و مصونیت سیاسی سران در رویه دیوان بود. با ارجاع وضعیت بحرانی سودان توسط شورای امنیت در مارس ۲۰۰۵، دادستان کلید تحقیقات را زد که محصول آن، صدور اولین کیفرخواست علیه یک رئیس‌جمهور در حال قدرت در سال ۲۰۰۹ بود. این اقدام تاریخی، بلافاصله دیوان را در کانون تنش‌های دیپلماتیک قرار داد، به طوری که اتحادیه آفریقا با اتخاذ موضعی سرسختانه، این پیگرد را مصداق دخالت در حاکمیت ملی و تداوم سیاست‌های سلطه‌جویانه غرب در قبال آفریقا قلمداد کرد. در واقع، اتهام سیاسی‌کاری و تمرکز‌گزینی بر قاره آفریقا، مشروعیت دیوان را در میان کشورهای این حوزه به شدت متزلزل ساخت (رمضانی قوام‌آبادی و بهمنی، ۱۳۹۶: ۲).

برآیند این کشمکش‌های سیاسی، تلاش حقوقی اتحادیه آفریقا برای استفاده از ظرفیت‌های ماده ۱۶ اساسنامه رم^۶ بود، تلاشی که با هدف تعویق یک‌ساله روند تعقیب و اولویت‌بخشی به راهکارهای داخلی صورت گرفت. (African Union, 2008, p. 24) با این وجود، ایستادگی شورای امنیت در برابر این درخواست، منجر به تشدید شکاف میان لاهه و آدیس‌آبابا گردید. صدور دومین قرار جلب در سال ۲۰۱۰، علی‌رغم هشدارهای بین‌المللی مبنی بر تهدید فرآیند صلح و دموکراسی در سودان (Barnes, 2011, p. 1608)، نشان‌دهنده اصرار دیوان بر اجرای عدالت بود، هرچند که در میدان عمل، این اصرار در غیاب همکاری دولت‌های عضو و غیرعضو، به بن‌بستی اجرایی منتهی شد و دیوان را ناگزیر به صدور درخواست‌های مکرر همکاری بدون پشتوانه اجرایی نمود (Knoops, 2012, p. 80). بن‌بست اجرایی در پرونده عمرالبشیر، بیش از هر چیز ریشه در تقابل هنجاری میان مواد ۲۷ و ۹۸ اساسنامه رم^۷ داشت. در حالی که ماده ۲۷ با نفی صریح مصونیت سران دولت‌ها، هرگونه مقام رسمی را از مسئولیت کیفری مبری نمی‌داند (مولایی و صالحی، ۱۳۹۵: ۱۳۷)، مفاد ماده ۹۸ با ایجاد یک لایه حفاظتی، دیوان را از درخواست اقداماتی که مغایر با تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در قبال مصونیت دیپلماتیک است، منع می‌کند. این دوگانگی حقوقی، محملی برای اتحادیه آفریقا فراهم آورد تا با استناد به مصونیت مقامات عالی رتبه، از همکاری با دیوان سر باز زده و طی بیانیه‌های متعدد، اعضای خود را به عدم تبعیت از قرارهای جلب عمر البشیر فراخواند (صالحی، ۱۳۹۶: ۸۲).

<https://www.google.com/url?q=https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/CaseInformationSheets/AlBashirEng.pdf&sa=U&ved=2ahUKEwi-nNKN7vOQAxXsQkEAHQkNJuUQFnoECAQQAg&usq=AOvVaw0Dodhb41ctFFr7DrStfZWs>

ماده ۱۶ اساسنامه رم: هیچ‌گونه تحقیق یا تعقیبی نمی‌تواند بدون استثنا انجام گیرد یا ادامه یابد، چنانچه شورای امنیت سازمان ملل متحد، طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، در قطعنامه‌ای که تصویب می‌کند، به دیوان اعلام نماید که آغاز یا ادامه تحقیق یا تعقیب به مدت ۱۲ ماه باید تعلیق شود؛ و این اعلام می‌تواند بنا به درخواست شورای امنیت، برای دوره‌های مشابه قابل تمدید باشد.

ماده ۹۸ اساسنامه رم: دیوان نمی‌تواند از کشوری درخواست همکاری کند که این درخواست مستلزم آن است که کشور مذکور اقدامی برخلاف تعهدات خود در قبال مصونیت‌های سیاسی یا دیپلماتیک مقامات یا اموال دولت ثالث انجام دهد، مگر اینکه رضایت آن کشور ثالث برای رفع این مصونیت قبلاً جلب شده باشد. ماده ۲۷ اساسنامه رم: هیچ‌کس به دلیل مقام رسمی خود، از جمله رئیس‌جمهور، رئیس دولت یا پارلمان یا هر مقام دولتی دیگر، از مسئولیت کیفری مستثنی نخواهد بود و همچنین مصونیتی که ممکن است به دلیل مقام رسمی در قوانین ملی یا بین‌المللی وجود داشته باشد، مانع از اعمال صلاحیت دیوان نخواهد بود.

در واقع، لایحه دفاعی دولت‌های متمرّد بر این پایه استوار بود که تکالیف ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی در قبال مصونیت سران، بر دستورات دیوان ارجحیت دارد. برآیند این رویکرد، سفرهای بدون واهمه عمر البشیر به کشورهای عضو اساسنامه همچون چاد و کنیا بود، دولت‌هایی که ثبات منطقه‌ای و همبستگی سیاسی با اتحادیه آفریقا را بر تعهدات حقوقی خود مقدم شمردند. اگرچه دیوان با نفی صریح مصونیت البشیر، این موضوع را به مجمع دولت‌های عضو و شورای امنیت ارجاع داد، اما واقعیت حاکم بر این پرونده نشان داد که دیوان در غیاب ضمانت اجراهای مؤثر، ابزاری برای واداشتن دولت‌های متمرّد به همکاری ندارد. به زعم ویلیام شبت، این نقیصه ساختاری عملاً دایره قدرت دیوان را محدود کرده و آن را در برابر اراده سیاسی دولت‌ها آسیب‌پذیر می‌سازد. (Schabas, 2010, p.1039) در نهایت، تقابل میان ماده ۲۷ (به عنوان نماد عدالت خواهی) و ماده ۹۸ (به عنوان درجه‌ای برای گریز از مسئولیت)، به یکی از بزرگترین چالش‌های قضایی در مسیر دستگیری متهمان تبدیل شده است که لزوم بازنگری در سازوکارهای همکاری بین‌المللی را بیش از پیش نمایان می‌سازد (Stephens, 2011, p. 1172).

۲-۱- جوزف کنی

پرونده جوزف کنی^۸، رهبر ارتش مقاومت^۹، نمادی از ناکارآمدی ضمانت اجراهای بین‌المللی در مواجهه با متهمان غیردولتی است. علی‌رغم پیش‌بینی سازوکارهای همکاری در اساسنامه رم، از جمله تکلیف کلی دولت‌ها به همکاری در تحقیقات و پیگرد وفق ماده ۸۶ و اختیار دیوان در ارسال درخواست رسمی برای بازداشت و تحویل متهمان وفق ماده ۸۹^{۱۰}، واقعیت‌های میدانی در اوگاندا تصویر متفاوتی را ترسیم کرده است (Birkeland, 2008, p. 4). در این پرونده، اگرچه نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله حمایت‌های محدود ایالات متحده برای بازداشت کنی بسیج شدند، اما نبود یک اراده مستمر و حمایت لجستیکی کافی، منجر به توقف ناتمام این مأموریت‌ها گردید.

چالش بنیادین در این مصداق، شکاف عمیق میان اختیارات شفاف روی کاغذ و واقعیت‌های عملیاتی است. متواری بودن کنی برای بیش از دو دهه، بیش از آنکه ناشی از ضعف در متون قانونی باشد، معلول جلب همکاری‌های مقطعی و اولویت یافتن ملاحظات سیاسی بر ضرورت‌های قضایی است. افزون بر این، اطاله دادرسی و فرآیندهای فرساینده در دیوان، چالش دستگیری را دوچندان کرده است، به طوری که صرف حدود ۲۱ سال زمان از آغاز تحقیقات مقدماتی در جولای ۲۰۰۴ تاکنون، عملاً نوعی فرصت بقا برای متهم ایجاد کرده است. این تأخیر سیستماتیک نه تنها دسترسی مأموران اجرا به کنی را محدود ساخته، بلکه اعتبار بازدارندگی دیوان را نیز در بوته نقد قرار داده است. پرونده کنی نشان می‌دهد که حتی با وجود صراحت مواد ۸۶ و ۸۹، بدون وجود یک سازوکار اجرایی فراملی و کوتاه کردن زمان دادرسی، قوانین بین‌المللی در بازداشت متهمان متواری همچنان عقیم خواهند ماند.^{۱۱}

Joseph kony^۸
resistance army^۹

^{۱۰} ماده ۸۹ (بند ۱): دیوان می‌تواند درخواست بازداشت و تسلیم هر شخص را، همراه با مدارک و مستندات مرتبط، به هر کشوری که آن شخص در قلمرو آن یافت شود ارسال نماید و از آن دولت درخواست همکاری در بازداشت و تسلیم شخص مذکور را بنماید. دولت‌های عضو موظف‌اند مطابق با مقررات این بخش و رویه مقرر در حقوق داخلی خود، به درخواست‌های بازداشت و تسلیم ترتیب اثر دهند.

The Prosecutor v. Joseph kony, Case information, lcc-02/04-01/05.^{۱۱}

۲- چالش های قانونی دیوان در دستگیری متهم

ضرورت تعقیب جرائم بین‌المللی ریشه در صیانت از نظم عمومی جهانی و پاسخ به جریحه‌دار شدن وجدان جمعی بشریت دارد، امری که مستلزم دادرسی فوری، دقیق و فراتر از همه، مستقل است. بر مبنای اصل استقلال مراجع قضایی، دیوان کیفری بین‌المللی باید قادر باشد بدون مداخله نهادهای برون‌مرزی، فرآیند رسیدگی را تا صدور رأی نهایی هدایت کند.^{۱۲} با این وجود، تعامل ساختاری میان دیوان و شورای امنیت سازمان ملل بر مبنای ماده ۱۶ اساسنامه رم^{۱۳}، این استقلال را با ملاحظات صلح و امنیت جهانی گره زده است. پیش‌بینی امکان تعویق ۱۲ ماهه تحقیقات یا تعقیب با تصویب قطعنامه شورای امنیت، اگرچه با هدف هماهنگی میان عدالت و سیاست بین‌الملل صورت گرفته، اما عملاً حاکمیت دیوان را در سایه تصمیمات سیاسی اعضای دائم قرار داده است (David, op. cit., pp. 639-640). تجربه دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی نظیر نیکاراگوئه و کنوانسیون نسل‌کشی مؤید ضرورت تفکیک وظایف قضایی از ملاحظات سیاسی است، ضرورتی که در خصوص دیوان کیفری بین‌المللی به دلیل ماهیت مجازات‌های فردی، اهمیتی مضاعف می‌یابد. از همین رو، منتقدان و برخی دولت‌ها نظیر کانادا، برزیل و آفریقای جنوبی با ابراز نگرانی نسبت به تبعیت عدالت از سیاست، ماده ۱۶ را ابزاری برای اعطای مصونیت به مرتکبان جرائم بین‌المللی قلمداد کرده‌اند.^{۱۴} به نظر می‌رسد نویسندگان اساسنامه برای جلب حمایت قدرت‌های بزرگ و تضمین بقای دیوان، ناگزیر به پذیرش این مصلحت‌سنجی حقوقی بوده‌اند (زمانی، ۱۳۸۱: ۷۵).

در امتداد این وابستگی ساختاری، چالش‌گزینشی بودن تعقیب‌ها و استانداردهای دوگانه، بی‌طرفی دیوان را بیش از پیش در معرض تردید قرار داده است. اگرچه فلسفه وجودی دیوان طبق ماده ۱ اساسنامه، مقابله با بی‌کیفرمانی در شدیدترین جنایات است، اما پذیرش اصل صلاحیت تکمیلی و محدودیت‌های منابع، منجر به اولویت‌بندی وضعیت‌های ارجاعی شده است. این اولویت‌بندی در عمل، به دیوان اجازه می‌دهد تا تنها به تعداد محدودی از پرونده‌ها رسیدگی کند، امری که از منظر منتقدان، می‌تواند بستری برای اعمال نفوذ سیاسی و دور شدن از آرمان عدالت فراگیر جهانی باشد (Kalec, 2015, p. 78). در راستای مدیریت محدودیت‌های عملیاتی، مؤسسان دیوان در بند (۱)(د) ماده ۱۷ اساسنامه^{۱۵}، شرط شدت کافی^{۱۶} را به عنوان معیاری برای گزینش و اولویت‌بندی پرونده‌ها پیش‌بینی کرده‌اند. با این حال، فقدان تعریفی مضیق و معیاری عینی برای این شرط، به یکی از چالش‌های بنیادین در مسیر مشروعیت دیوان بدل شده است. اگرچه دفتر دادستان در تلاش برای قاعده‌مند کردن این ابهام، با استناد به ماده ۵۳ اساسنامه^{۱۷}، سند خط‌مشی گزینش و اولویت‌دهی^{۱۸} را با استراتژی موسوم به شدیدترین شدیدها منتشر کرد، اما تفسیربردار بودن این معیارها همچنان بستر ساز انتقادات گسترده حقوقی و سیاسی است (ذاکر حسین، ۱۳۹۷: ۸۹).

^{۱۲} ICJ Reports, 1980, para. 40; ICJ Reports, 1984, para. 95; ICJ Reports, 1993, p. 19

^{۱۳} ماده ۱۶: در صورتی که شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، با صدور قطعنامه‌ای تصمیم بگیرد که ادامه تحقیقات یا تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است تهدیدی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد کند، می‌تواند از دیوان درخواست نماید که به مدت دوازده (۱۲) ماه تحقیق یا تعقیب را تعویق نماید. این تعویق با صدور قطعنامه دیگری توسط شورای امنیت قابل تمدید است.

David, loc. Cit^{۱۴}

^{۱۵} اگر پرونده به اندازه‌ی کافی شدید نباشد که ارزش تعقیب توسط دیوان را داشته باشد، غیرقابل قبول خواهد بود.

Sufficient intensity^{۱۶}

^{۱۷} اگر دادستان، حتی پس از احراز اینکه دلایل منطقی برای شروع تحقیق وجود دارد و پرونده از نظر شرایط صلاحیت و قابلیت پذیرش مناسب است، به این نتیجه برسد که مصلحت عدالت ایجاب نمی‌کند که تحقیق یا تعقیب ادامه یابد، می‌تواند از این کار صرف نظر کند.

Policy Paper on Case Selection and Prioritization^{۱۸}

از منظر سیاسی، این رویکرد گزینشی منجر به شکل‌گیری اتهام تبعیض جغرافیایی علیه دیوان شده است، به طوری که بسیاری از دولت‌های آفریقایی، دیوان را ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ برای فشار بر کشورهای در حال توسعه قلمداد می‌کنند.^{۱۹} در مقابل، تجربه نشان داده است که قدرت‌های جهانی با بهره‌گیری از اهرم‌های سیاسی و مالی، مسیر عدالت را در پرونده‌های منتسب به اتباع خود مسدود می‌کنند. نمود عینی این ناکارآمدی در قبال قدرت‌ها، در پرونده نظامیان آمریکایی در افغانستان تجلی یافت، جایی که فشارهای همه‌جانبه ایالات متحده منجر به صدور تصمیم ۱۲ آوریل ۲۰۱۹ و توقف اقدامات تعقیبی دیوان گردید. از منظر حقوقی نیز، این رویه باعث قلمروزدایی از عدالت شده است، بدین معنا که بسیاری از جنایات واجد صلاحیت، تنها به دلیل مصلحت‌سنجی در تبیین میزان شدت یا احتمال موفقیت تحقیقات، از گردونه رسیدگی خارج شده یا دامنه آن‌ها به شدت محدود گشته است. این شکاف میان آرمان عدالت جهانی و واقعیت گزینش‌های دادستان، دیوان را در پرونده‌های حساسی همچون کنیا و قذافی نیز با چالش‌های جدی روبرو ساخته است که در ادامه به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۲- قذافی

تحولات لیبی در جریان قیام ۲۰۱۱، یکی از پیچیده‌ترین تعاملات میان شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی را رقم زد. در پی سرکوب گسترده غیرنظامیان و گزارش‌های مربوط به قتل و شکنجه نظام‌مند معترضان، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۹۷۰، وضعیت لیبی را به دیوان ارجاع داد. متعاقب این ارجاع، شعبه مقدماتی دیوان در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱، با احراز دلایل معقول مبنی بر ارتکاب جنایات علیه بشریت، قرار جلب معمر قذافی^{۲۰}، سیف‌الاسلام قذافی^{۲۱} و عبدالله السنوسی^{۲۲} را صادر کرد (John, 2012, p. 592). در مواجهه با این فشار بین‌المللی، رژیم قذافی کوشید با نظامی‌گری و جلب وفاداری‌های قبیله‌ای، پایگاه‌های قدرت خود را در برابر فشارهای داخلی و خارجی مستحکم سازد، رویکردی که نشان‌دهنده اولویت بقا و تمکین از الزامات بین‌المللی بود (هژبر زارع، ۱۳۹۷: ۶۲). با این حال، فرآیند قضایی علیه معمر قذافی به دلیل کشته شدن وی در اکتبر ۲۰۱۱ عملاً خاتمه یافت و دیوان ناگزیر به لغو حکم بازداشت وی گردید.^{۲۳}

چالش اصلی حقوقی در این پرونده، پس از مرگ قذافی و در قبال سیف‌الاسلام بروز کرد. دولت جدید لیبی در می ۲۰۱۲، با استناد به اصل صلاحیت تکمیلی، نسبت به قابلیت استماع پرونده در دیوان اعتراض نمود. دیوان پیش‌تر بر اساس ماده ۲۵(الف) اساسنامه رم، مسئولیت کیفری وی را به عنوان شریک غیرمستقیم در جنایات علیه بشریت احراز کرده بود، اما منازعه میان طرابلس و لاهه بر سر حق محاکمه وی، بار دیگر شکاف میان قدرت ملی و عدالت بین‌المللی را آشکار ساخت (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۸۱). پرونده لیبی به وضوح نشان داد که حتی با وجود ارجاع شورای امنیت، بازداشت و محاکمه متهمان در فضای پسانقلابی و در غیاب همکاری موثر دولت مستقر، با بن‌بست‌های اجرایی عمیقی روبروست.

^{۱۹} Icc, 2009, report

^{۲۰} Muammar Gaddafi.

^{۲۱} saif al-Islam Gaddafi.

^{۲۲} Abdullah al-Sanusi.

^{۲۳} وضعیت در جماهیریه عربی لیبی، شماره پرونده ICC-۰۱/۱۱، رأی درباره درخواست دادستان وفق ماده ۵۸ درخصوص معمر محمد ابومنیار قذافی، سیف‌الاسلام

قذافی و عبدالله السنوسی، بند ۴۱ (۲۷ ژوئن ۲۰۱۱)، در دسترس در <http://www.icc-cpi.int/iccdocs/doc/doc1099314.pdf>

اساسنامه رم مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را برای تعقیب جنایات علیه بشریت برقرار نمود.

اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۷، ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، U.N.T.S. 3 (۲۱۷۸، ۱۹۹۸) لازم‌الاجرا از ۱ ژوئیه ۲۰۰۲.

چالش بنیادین در پرونده لیبی، پیرامون تفسیر اصل صلاحیت تکمیلی^{۲۴} شکل گرفت. بر اساس این اصل، دیوان تنها در صورتی مجاز به مداخله است که دستگاه قضایی ملی ناتوان یا بی‌میل به رسیدگی باشد. در این پرونده، پارادوکس بی‌نظیری به وقوع پیوست، در حالی که دولت جدید لیبی با تکیه بر حاکمیت ملی، مدعی توانمندی برای محاکمه داخلی بود، متهمان (سیف‌الاسلام قذافی و عبدالله السنوسی) به منظور اجتناب از مجازات اعدام در نظام قضایی لیبی، تمایل خود را برای محاکمه در لاهه ابراز داشتند. این وضعیت، دیوان را در موقعیت دشواری قرار داد، از یک سو صیانت از دادرسی عادلانه ایجاب می‌کرد که به ادعای متهمان مبنی بر عدم امنیت در لیبی توجه شود، و از سوی دیگر، فقدان بازوی اجرایی مستقل، دیوان را ناگزیر به تمکین در برابر اراده دولت مستقر می‌ساخت (کفایی و مرعی، ۱۴۰۳: ۲۳-۲۵). ناتوانی دیوان در استرداد و محاکمه این افراد، پرده از یک واقعیت تلخ در عدالت بین‌المللی برداشت، وابستگی ساختاری عدالت به اراده دولت‌ها. این پرونده نشان داد که حتی با وجود ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، اگر دولت محل وقوع جرم با دیوان همکاری نکند، اساسنامه رم ابزار موثری برای اعمال حاکمیت قضایی خود ندارد. در نهایت، صدور حکم اعدام برای این افراد در دادگاه‌های داخلی لیبی و ناکامی دیوان در تضمین یک محاکمه بین‌المللی، ضربه جبران‌ناپذیری به اعتبار و جایگاه مستقل این نهاد وارد کرد. این تجربه تاریخی مؤید آن است که ملاحظات سیاسی و محدودیت‌های ناشی از اصل صلاحیت تکمیلی، می‌تواند کارکرد دیوان را به یک نهاد نمادین تقلیل دهند (همان: ۲۶)

۲-۲- پرونده کنیا

تحولات پس از انتخابات ۲۰۰۷ در کنیا، به یکی از پربارترین مصادیق تعامل دیوان با دولت‌های عضو اساسنامه بدل شد. در پی نتایج متنازعانه انتخابات و پیروزی اوسپاش کیباکی^{۲۵}، خشونت‌های سازمان‌یافته‌ای رخ داد که به مرگ بیش از ۱۱۰۰ نفر و آوارگی نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر انجامید. گزارش‌های میدانی و کمیسیون ویژه کنیا نشان داد که این خشونت‌ها صرفاً واکنشی نبوده است، بلکه توسط رهبران سیاسی دو جناح از جمله اوپهورو روتو^{۲۶} و فرجیناه ویانا^{۲۷} و سانگ^{۲۸} از جناح مخالف، و موکشونی کاسگی^{۲۹} از جناح حاکم برای تصاحب یا حفظ قدرت طراحی شده بود (Ruto Case, 2010, paras. 5-6). با وجود ابهام در پیگیری‌های داخلی، دولت کنیا در برابر تعقیب قاطع رهبران سیاسی این خشونت‌ها مقاومت نشان داد و طرح تشکیل دادگاه ویژه یا محاکمه داخلی را عملاً باطل کرد. این بی‌میلی و ناتوانی در عمل، پیش‌شرط مداخله دیوان را فراهم آورد. در همین راستا، دادستان دیوان با استناد به گزارش‌های مستند کمیسیون کنیا و سازمان‌های حقوق بشری، درخواست آغاز تحقیقات رسمی را مطرح نمود. شعبه مقدماتی دیوان پس از بررسی شواهد و احراز عدم امکان رسیدگی عادلانه در مراجع داخلی، مجوز ورود به پرونده را صادر و پرونده کنیا رسماً در دیوان بین‌المللی کیفری گشوده شد (ICC, Kenya case, 2009, para. 106). این اقدام، نخستین بار بود که دیوان در برابر یک دولت عضو کامل اساسنامه، مکانیسم صلاحیت تکمیلی را فعال کرد، که خود بستر مناقشات بعدی را رقم زد.

Complementarity^{۲۴}

Kibaki^{۲۵}

Ruto^{۲۶}

Viana^{۲۷}

Sang^{۲۸}

Kosgey^{۲۹}

پس از اتمام تحقیقات و صدور قرار جلب برای متهمان، دولت کنیا با استناد به ماده ۱۹ اساسنامه، رسماً نسبت به صلاحیت دیوان اعتراض نمود. نایروبی مدعی بود که بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی، تحقیقات داخلی آغاز شده و دستگاه قضایی کنیا در صدد محاکمه عاملان خشونت‌هاست، لذا نیازی به مداخله دیوان نیست. (ICC, Ruto Case, 2011: para. 13) با این حال، شعبه مقدماتی دیوان با رد این ایرادات، بر استاندارد هم‌پوشانی کامل تأکید کرد، بدین معنا که تحقیقات داخلی باید دقیقاً متوجه همان افراد و همان رفتارهایی باشد که در پرونده دیوان مطرح است. مستندات ارائه شده توسط کنیا، فاقد این هم‌پوشانی کافی با استانداردهای دیوان بود.

چالش دیگر در این پرونده، عنصر زمان در احراز صلاحیت بود. دیوان با تکیه بر رویه قضایی خود در پرونده کاتانگا^{۳۰}، تصریح نمود که قابلیت پذیرش یک پرونده باید بر اساس واقعیت‌های موجود در زمان اعتراض سنجیده شود، نه وعده‌های مربوط به آینده (ICC, Katanga Case, 2009: para. 56). اگرچه کنیا مدعی اصلاحات قانونی برای پیگیری پرونده‌ها در آینده بود، اما دیوان تأکید کرد که صرف وعده برای تحقیق یا تعقیب احتمالی، مانع از اعمال صلاحیت دیوان نمی‌شود. در واقع، استراتژی دولت کنیا مبنی بر اولویت‌بندی جرایم کم‌اهمیت‌تر و درخواست مهلت برای تکمیل اصلاحات، نوعی خرید زمان برای خروج از ذیل صلاحیت دیوان تلقی گردید (ICC, Ruto Case, 2011: para. 71). این تقابل نشان داد که دیوان در مواجهه با دولت‌های عضو، با چالش‌های صوری‌سازی عدالت روبروست، جایی که دولت‌ها با ارائه گزارش‌های ناقص و دیر هنگام، می‌کوشند تا ضمن حفظ ظاهر همکاری، از مجازات رهبران سیاسی خود جلوگیری کنند. عدم تحقق شرط تحقیق واقعی و هم‌زمان، در نهایت منجر به تثبیت صلاحیت دیوان و گشوده شدن یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های تاریخ این نهاد گردید.

۳- چالش‌های قضایی دیوان در دستگیری متهم

یکی از آسیب‌پذیرترین ابعاد عملکرد دیوان، طولانی‌مدت بودن فرآیند دستگیری و کم‌اهمیت بودن نسبی نخستین متهمان در مقایسه با جنایات بزرگ‌تر بوده است. ویلیام شبت^{۳۱} در تحلیلی مبسوط، به سال‌های آغازین فعالیت دیوان اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که اگرچه انتظار می‌رفت دادستان وقت (لوئیس مورنو اوکامپو^{۳۲}) با استناد به اختیارات مستقل، پرونده‌های کلیدی را هدف قرار دهد، اما در عمل، آغازگر فعالیت‌ها سه پرونده ارجاعی از سوی دولت‌های عضو در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بودند (اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو و جمهوری آفریقای مرکزی). (Schabas, 2017, ch).

نتیجه‌ی این اتکا به ارجاعات خارجی، کندی خیره‌کننده در رسیدن به نخستین دستگیری بود. دیوان بیش از سه سال و نیم زمان نیاز داشت تا در فوریه ۲۰۰۶، نخستین قرار بازداشت را علیه توماس لوبانگا دییلو^{۳۳}، فرمانده شورشی زندانی کینشاسا^{۳۴}، صادر کند، فردی که بلافاصله به لاهه منتقل گردید. منتقدان، انتخاب لوبانگا را به عنوان نقطه آغاز دیوان، نمادی از ابتدال در عدالت می‌دانستند، به ویژه اینکه وی در مقایسه با قاتلان زنجیره‌ای بزرگی چون آیشمن^{۳۵}، جایگاهی کمرنگ داشت.

Katanga^{۳۰}
William Schabas^{۳۱}
Moreno-Ocampo^{۳۲}
Thomas Lubanga^{۳۳}
Kinshasa^{۳۴}
Eichmann^{۳۵}

این نقد شدید، زمانی رسمیت یافت که دیوان شش سال بعد، لوبانگا را تنها بابت جرم جذب کودکان سرباز مجرم شناخته و به ۱۴ سال حبس محکوم کرد، حکمی که از منظر انتظارات جامعه جهانی برای مقابله با جنایات هولناک جنگ‌های داخلی، بسیار ناچیز ارزیابی شد. این تجربه، شکاف میان ارمان عدالت جهانی و واقعیت‌گزینش‌های محدود را به وضوح نمایان ساخت (ibid., at 33-34). محاکمه‌ی توماس لوبانگا به دلیل جرم کودک‌سربازی، اگرچه از منظر حقوقی مبتنی بر شواهد مستحکم بود، اما از منظر اولویت‌بندی جنایات هولناک جنگ‌ها، حواشی شدیدی ایجاد کرد. نکته‌ی قابل‌تأمل این است که منتقدان کمتر به این واقعیت توجه کردند که در شرایط سیاسی آن دوران، یافتن متهمی دارای صلاحیت کیفری و قابلیت دستگیری بدون ارجاع صریح دولت‌ها یا شورای امنیت، تقریباً غیرممکن بود. همان‌گونه که شبت یادآور می‌شود، بدون پشتوانه‌ی سیاسی قدرتمند، حتی بدترین جنایتکاران نیز از دست دیوان در امان بودند (Schabas, 2017, ch. 2). با این حال، این ملاحظات عملیاتی به معنای سلب مسئولیت از دفتر دادستان نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی نیاز مبرم دیوان به ایجاد واحد تخصصی استرداد و همکاری برای پیگیری متهمان فراری است، چرا که حضور ۱۵ متهم دست‌نگرفته‌ی دیگر، نشان از ضعف مکانیسم‌های اجرایی این نهاد دارد.

از سوی دیگر، یکی از چالش‌های حقوقی پیچیده‌ی دیگر، وضعیت کشور ثالث در مواجهه با قراردادهای بازداشت مورد بحث است. در صورتی که دیوان در آینده، صلاحیت خود را در پرونده‌ای متوقف نماید یا قرار بازداشت را لغو کند، کشوری که بر اساس تعهدات عضویت خود در اساسنامه، اقدام به دستگیری متهم کرده است، ممکن است در معرض تنش‌های شدید سیاسی قرار گیرد. بدیهی است که اگر کشورهای ثالث بترسانند که اجرای احکام دیوان، آن‌ها را در معرض مسئولیت‌جویی سیاسی یا حقوقی قرار دهد، همکاری آن‌ها برای دستگیری رهبران دولت‌ها به ویژه در چارچوب ماده ۲۷ و مصونیت‌های عالی به شدت کاهش خواهد یافت. درک این چالش‌های اجرایی و حقوقی، برای تحلیل پرونده‌های معاصر دیوان که در آن‌ها تعارض میان تعهدات بن‌المللی و امنیت ملی کشورهای ثالث نمود پیدا می‌کند، ضروری است. در ادامه، با بررسی دو مورد از پرونده‌های شاخص، این چالش‌ها را در عمل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱- ولادیمیر پوتین_خانم لووا-بلوا

با تهاجم نظامی گسترده روسیه در تاریخ ۲۸ فوریه ۲۰۲۲، دادستان دیوان درخواست مجوز برای آغاز تحقیق درباره وضعیت اوکراین را مطرح کرد. با توجه به اینکه اوکراین در زمان وقوع این رخدادها عضو این اساسنامه نبود، برای شروع تحقیقات، حمایت و ارجاع رسمی ۴۳ کشور لازم شد.^{۳۶} کشورهای عضو اساسنامه رم، وضعیت اوکراین را به دیوان ارجاع دادند. در ۲ مارس ۲۰۲۲، دادستان دیوان اعلام کرد که بر اساس این ارجاعات، تحقیقات رسمی درباره وضعیت اوکراین آغاز شده است.^{۳۷} کریم‌ای.ای. خان^{۳۸}، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی درباره وضعیت اوکراین بیانیه‌ای صادر کرد.^{۳۹} سپس در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۲۳، این دیوان برای ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، و ماریا لوووا-بلووا، کمیسر امور کودکان کرملین، به اتهام انتقال غیرقانونی کودکان اوکراینی، حکم بازداشت صادر کرد. مبنای انتساب اتهام به پوتین، مسئولیت فرماندهی و کنترل او در این انتقال‌ها عنوان شده است. در بیانیه‌ای که به صدور قرار بازداشت علیه ولادیمیر پوتین و ماریا لوووا-بلووا بابت انتقال غیرقانونی

^{۳۶} این اقدام طبق ماده ۱۴ یا ۱۵ اساسنامه رم و در چارچوب ارجاع دولتی یا تصمیم دادستان انجام شده است.

The International Criminal Court, Ukraine, 2024^{۳۷}

KC^{۳۸}

^{۳۹} این بیانیه‌ها در وبسایت رسمی دیوان کیفری بین‌المللی در دسترس عموم قرار دارند.

<https://www.isna.ir/news/1400122116312/>

و اجباری کودکان اوکراینی اختصاص دارد، دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، کریم خان، این جنایات را ادعایی توصیف می‌کند، بدین معنا که هنوز محکومیتی قطعی از سوی دیوان صادر نشده است. با این حال، او در تأکید بر اهمیت مسئولیت‌پذیری می‌گوید: «نباید اجازه دهیم با کودکان مانند غنائم جنگی رفتار شود» و می‌افزاید که باید اطمینان حاصل شود مسئولان این جنایات پاسخگو شوند و کودکان به خانواده‌ها و جوامع خود بازگردانده شوند. این جمله، صرفاً یک واکنش عاطفی نیست، بلکه از منظر گفتمان حقوق بین‌الملل کیفری واجد پیامدهای عمیق است. نخست، دادستان با بهره‌گیری از استعاره غنائم جنگی، عملاً سیاست‌های روسیه را در چارچوب مفاهیم منسوخ جنگی و غیرانسانی قرون گذشته قرار می‌دهد و در مقابل، با تأکید بر پاسخگویی و بازگرداندن کودکان، گفتمان مدرن عدالت کیفری بین‌المللی را بازتولید می‌کند. دوم، از دیدگاه نظریه عدالت ترمیمی، این بیان بر بازسازی روابط اجتماعی و انسانی پس از منازعه تأکید دارد، نه صرفاً بر مجازات. از منظر تحلیل گفتمان حقوقی، انتخاب واژه‌هایی مانند *law*^{۴۰} و *justice*^{۴۱} در اظهارات خان نشان‌دهنده تلاش برای بازتعریف نقش قانون است، بدین معنا که قانون در مواجهه با فجایع انسانی نباید تماشاگر منفعل باشد، بلکه باید به‌عنوان نیرویی اخلاقی و الزام‌آور در حفظ کرامت انسانی عمل کند. (ICC, Situation in Ukraine, 2023) اگرچه برخی کشورهای عضو اعلام کرده‌اند که در صورت لزوم پوتین را بازداشت خواهند کرد، اما هیچ اجرای عملی رخ نداده است. و مانع اصلی، تعارض بین تعهدات همکاری (مواد ۸۶ و ۸۹) و مصونیت عرفی رئیس دولت غیر عضو است. (قربان جهرمی، ۱۴۰۴، ص. ۱۰)

کریم خان به دلیل مصونیت دیپلماتیک یا مصونیت رؤسای دولت در حقوق بین‌المللی که بعضی از افراد همچون پوتین از آن برخوردار هستند، مسئله مصونیت رؤسای دولت در ارتباط با دادرسی‌های دیوان را در دو سطح مختلف مطرح نمود. نخست، سوال این است که آیا یک رئیس‌جمهور در حال خدمت از دادرسی در خود دیوان مصون است یا خیر؟ دوم، این است که آیا رئیس دولت از بازداشت توسط دولت دیگری که در حال اجرای حکم بازداشت صادر شده توسط دیوان است، مصون است یا خیر؟ سوال اول مربوط به رابطه حقوقی «عمودی» بین دیوان و دولت متهم است. سوال دوم مربوط به رابطه «افقی» میان دولت‌ها و اینکه آیا دیوان باید از کشورهای عضو دیوان بخواهد که در اجرای حکم، خطر نقض تعهدات خود نسبت به دولت متهم را به جان بخرند یا خیر؟ متأسفانه، دیوان همیشه تمایز میان سطوح «عمودی» و «افقی» مصونیت را به‌درستی درک نکرده است.^{۴۲} در نخستین تصمیم خود درباره صدور حکم بازداشت برای عمرالبشیر، رئیس‌جمهور وقت سودان، اتاق پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی^{۴۳} اعلام کرد که «سمت فعلی عمرالبشیر به‌عنوان رئیس دولتی که عضو اساسنامه رم نیست، تأثیری بر صلاحیت دیوان در این پرونده ندارد». با این حال، اتاق پیش‌دادرسی به این مسئله نپرداخت که آیا مصونیت البشیر باید در سطح ملی مورد احترام قرار گیرد یا خیر؟ این امر یک کاستی جدی تلقی می‌شود، زیرا ماده ۹۸ بند ۱ اساسنامه دیوان دقیقاً به چنین وضعیتی اشاره دارد.

نکته جالب توجه آن است که دیوان، مسئله مصونیت رئیس دولت غیرعضو را صرفاً در چارچوب اساسنامه رم تفسیر کرد، در حالی که اساسنامه خود یک معاهده بین‌المللی است و باید در پرتو سایر قواعد حقوق بین‌الملل به‌ویژه قواعد عرفی مربوط به

^{۴۰} عدالت

^{۴۱} قانون

^{۴۲} تصمیم حکم بازداشت البشیر، یادداشت فوق‌الذکر شماره ۴، بند ۴۱.

مصونیت دولت‌ها و سران کشورها مورد تفسیر قرار گیرد.^{۴۴} این رویکرد دیوان بعدها در مورد ولادیمیر پوتین نیز موضوع بحث قرار گرفت، زیرا او نیز به‌عنوان رئیس دولت غیرعضو (روسیه)، در برابر دیوان با مسئله مشابهی از منظر مصونیت و صلاحیت مواجه است. بدین ترتیب، چالش اصلی در هر دو پرونده، چگونگی توازن میان ضرورت اجرای عدالت کیفری بین‌المللی و احترام به اصول سنتی مصونیت مقامات عالی‌رتبه باقی مانده است.^{۴۵} با پذیرش این چالش دستگاه قضایی در سطح بین‌المللی، رویارویی مستقیم میان تعهد به اجرای عدالت کیفری برای اشخاص و پایبندی به اصل سنتی مصونیت سران دولت‌ها پدید می‌آید. این تقابل، نظام قضایی را در وضعیتی دشوار قرار داده است که باید میان «حفظ ثبات سیاسی و روابط دیپلماتیک» و «ضرورت پایان دادن به معافیت از مجازات» تعادل ایجاد کند. دادگاه‌های بین‌المللی نیز تلاش کرده‌اند میان این دو رویکرد تعادل برقرار کنند (Taylor, 2013, para.53). دیوان کیفری بین‌المللی در تفسیر ماده ۲۷ اساسنامه رم، با چالش تعارض میان مسئولیت فردی و مصونیت، به ویژه در قبال کشورهای غیرعضو مانند کشور روسیه، روبروست. برخی معتقدند مصونیت تنها میان اعضای دیوان لغو شده، در حالی که گروهی دیگر شدت جنایات بین‌المللی را دلیلی بر بی‌اعتباری هرگونه مصونیت می‌دانند. این اختلاف، اجرای عدالت جهانی را در برابر اصل حاکمیت ملی و نظام‌های حقوقی متفاوت دشوار می‌سازد (Akande, 2021).

۳-۲-ژان-پیر بمبا گومبو و دومینیک اونگون

پدیدار گسترده‌ی جنایات در اواخر قرن بیستم، اگرچه خشونت‌های جنسی را به یکی از مباحث اصلی بشر دوستانه تبدیل کرد، اما این توجه ظاهری، نیازمندی‌های قربانیان را صرفاً به یک توده‌ی بی‌چهره تقلیل داد و از ارائه‌ی عدالت معنادار برای آن‌ها عاجز ماند. تاکنون، دیوان کیفری بین‌المللی تنها در دو پرونده موفق به صدور محکومیت قطعی مبتنی بر خشونت جنسی شده است. با توجه به شیوع گسترده‌ی این خشونت‌ها، پرسش بنیادین این است که آیا سازوکارهای قضایی فعلی توانایی تأمین عدالت پس از جنگ را دارند؟ بر اساس تحلیل‌های نظری نظیر فمینیسم لغوگرایانه و عدالت تحول‌آفرین، پیشنهاد می‌شود که به جای تمرکز صرف بر مجازات، عدالت تحول‌آفرین به عنوان یک چارچوب جایگزین معنادار برای بازپس‌گیری آبروی قربانیان و ترمیم جوامع آسیب‌دیده، مورد توجه قرار گیرد (Natalie Hēni Maihi, 2025, p. 143). یکی از شاخص‌ترین مصادیق این چالش، پرونده‌ی ژان-پیر بمبا گومبو، رهبر جنبش آزادی‌بخش کنگو^{۴۶} و فرماندهی نظامی ارتش آزادی‌بخش کنگو^{۴۷} بود. وی به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در جمهوری دموکراتیک کنگو^{۴۸}، تحت تعقیب قرار گرفت. در مرحله‌ی نخست، دیوان با استناد به اصل مسئولیت فرماندهی، وی را در تمام موارد اتهامی مجرم شناخت. با این حال، در مرحله‌ی تجدیدنظر، حکم محکومیت لغو شد، زیرا دیوان تشخیص داد که اتهامات وارده در حکم محکومیت، فراتر از آن مواردی بود که پیش از

^{۴۴} مجمع اتحادیه آفریقا، تصمیم درباره نشست کشورهای عضو آفریقایی معاهده رم دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)، تصمیم مجمع (XIII) AU/Dec.245، بندهای ۹ و ۱۰ (۳ ژوئیه ۲۰۰۹)؛ مجمع اتحادیه آفریقا، تصمیم درباره گزارش پیشرفت کمیسیون در اجرای تصمیم مجمع (XIV) AU/Dec.270، درباره دومین نشست وزارت معاهده رم دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)، تصمیم مجمع (XV) AU/Dec.296، بندهای ۴ و ۵ (۲۷ ژوئیه ۲۰۱۰)؛
مجمع اتحادیه آفریقا، تصمیم درباره گزارش پیشرفت کمیسیون در اجرای تصمیمات مجمع درباره دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)، تصمیم مجمع / AU/Dec.397 (XVIII)، صفحات ۱-۲ (۲۹-۳۰ ژانویه ۲۰۱۲)

Khan, 17/06/2022^{۴۹}
MLC^{۴۷}
ALC^{۴۷}
DRC^{۴۸}

محاکمه به متهم تفهیم شده بود. این رویه‌ی تجدیدنظر، اگرچه منجر به تبرئه‌ی وی شد، اما نشان‌دهنده‌ی تعهد دیوان به رعایت دقیق مراسم دادرسی عادلانه و اجتناب از محکومیت‌های هیجانی بود (Ibid., p. 144).

در مقابل، اونگون، تبعه اوگاندا و فرمانده تیپ سینیا^{۴۹} در ارتش مقاومت خدا بود و با بیش از ۷۰ فقره اتهام جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت، به دلیل ارتکاب جنایات ادعایی در شمال اوگاندا بین ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵ تحت تعقیب قرار گرفت. اونگون نخستین مرتکب مستقیم خشونت جنسی بود که توسط این دادگاه محکوم شد. با این حال، این تصمیم با انتقادات زیادی مواجه شد، زیرا اونگون در کودکی ربوده و به‌عنوان یک سرباز تربیت شده بود؛ از این رو، او نخستین قربانی‌ای بود که در دیوان تحت پیگرد و محکومیت کیفری قرار گرفت. (Natalie Hēni Maihi, 2025, p. 144-146). تحلیل انجام‌شده نشان داد که دیوان و نظام حقوق کیفری بین‌المللی در عمل به حفظ چرخه‌های مداوم خشونت‌های کیفری و استعماری کمک می‌کنند. این امر از طریق اعمال صلاحیت گزینشی، نادیده‌گرفتن پیشینه‌های تاریخی و مشروعیت‌بخشی به الگوی مجازات‌محور عدالت کیفری در قالب حقوق بین‌الملل تحقق یافته است. همان‌طور که رزنبلوم^{۵۰} (۲۰۰۲) اشاره می‌کند، بسیاری از جرایم نفرت‌انگیز ریشه در تاریخ دارند و در پس روایت‌های ساختگی پیشرفت و تمدن پنهان شده‌اند. پژوهش‌های پسااستعماری نیز به ارتباط مستقیم درگیری‌های معاصر آفریقا با خشونت‌های استعماری دوران استعمار تأکید داشته‌اند. (Comaroff & Comaroff, 2007; Ndlovu-Gatsheki, 2013; Zeleza, 2010).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با واکاوی لایه‌به‌لایه‌ی عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی، نشان داد که این نهاد در دهه‌ی سوم فعالیت خود، با سه دسته چالش بنیادین اجرایی، قانونی و قضایی روبروست که هر یک، ابعاد متفاوتی از بحران مشروعیت و کارآمدی دیوان را تشکیل می‌دهند. در لایه اول، چالش‌های اجرایی، بررسی پرونده‌هایی چون عمر البشیر و ژوزف کنی گویای آن است که دیوان به دلیل فقدان سازوکار اجرایی مستقل و وابستگی مطلق به همکاری دولت‌ها، در مرحله تحقق فیزیکی عدالت یعنی دستگیری متهمان ناتوان مانده است. در این راستا، عدم همکاری سودان و کنیا با دیوان، نشان داد که حتی در صورت صدور قرار بازداشت، منافع ملی دولت‌های عضو یا ارجاع‌کننده می‌تواند بر تعهدات بین‌المللی آن‌ها غلبه کند و فرآیند دادرسی را به بن‌بست بکشاند. این خلأ ساختاری، دیوان را در موقعیتی تضادناپذیر قرار داده که در آن، حق مکتوب بدون قدرت قهری، تنها یک بیانی‌یه نمادین باقی می‌ماند.

در لایه دوم، چالش‌های قانونی، پرونده‌های سیف‌الاسلام قذافی و وضعیت کنیا روشن ساخت که پیچیدگی‌های تفسیر اساسنامه رم، به‌ویژه در موارد ارجاع خودخواسته و مصونیت‌های حاکمیتی، می‌تواند به ابهامات حقوقی جدی دامن بزند. در پرونده قذافی، تلاش دیوان برای اثبات صلاحیت بر سران دولت عضو ارجاع‌کننده (لیبی)، با مقاومت‌های حقوقی شدید روبرو شد که نشان‌دهنده‌ی گسست میان تعهد سیاسی و تضمین‌های حقوقی است. همچنین، در پرونده کنیا، به‌کارگیری استراتژی خرید زمان توسط دولت کنیا و تفسیرهای متناقض در خصوص عدم همکاری، نشان داد که دیوان در برابر ابزارهای پیچیده حقوقی

Sinia^{۴۹}
Rosenblum^{۵۰}

دولت‌های عضو، راهبرد مشخصی برای مقابله ندارد. این موارد اثبات می‌کنند که چارچوب فعلی حقوقی، فاقد مکانیزم‌های بازدارنده‌ی کارآمد برای برخورد با سوءاستفاده‌های فرآیندی است.

در لایه سوم و نهایی، چالش‌های قضایی، پرونده‌های ولادیمیر پوتین، ژان-پیر بمبا گومبو و دومینیک اونگون، ابعاد پیچیده‌ی عدالت محتوایی و روابط قدرت را نمایان ساخت. در پرونده پوتین، برخورد دیوان با مسئله‌ی مصونیت سران دولت‌های غیرعضو، چالش‌برانگیزترین مبحث دکترینال سال‌های اخیر را رقم زد، جایی که دیوان با نادیده‌گرفتن قرائت سنتی حقوق بین‌الملل عمومی مانند ماده ۹۸، سعی در گسترش صلاحیت ذاتی خود داشت، اما این رویکرد با چالش جدی عدم اجراپذیری در سطح کشورهای ثالث روبرو شد. در کنار این، پرونده‌های گومبو و اونگون، نشان دادند که فرآیند رسیدگی دیوان گاه با پارادوکس‌های اخلاقی و حقوقی عمیق‌تری مواجه می‌شود. تبری‌ی گومبو به دلیل نقض حق دفاع و محکومیت اونگون که خود قربانی کودک‌سربازی بود، نشان داد که دیوان در تعادل‌بخشی میان کمال شکلی دادرسی و حقیقت‌ماهوری جنایت، دچار تردیدهای اساسی است. این موارد گواهی می‌دهند که عدالت دیوان، تنها بر پایه‌ی قوانین خشک متکی نیست، بلکه تحت تأثیر زمینه‌های تاریخی، پسااستعماری و سیاسی درگیری‌ها شکل می‌گیرد.

در انتها می‌توان گفت که دیوان کیفری بین‌المللی، اگرچه موفق به ایجاد پیشینه‌ی حقوقی غنی برای مقابله با جنایات هولناک شده است، اما در گذار از عدالت نمادین به عدالت مؤثر، با موانع ساختاری جدی روبروست. برای عبور از این بن‌بست، دیوان نیازمند بازنگری جدی در سازوکارهای اجرایی از طریق ایجاد واحدهای تخصصی همکاری بین‌المللی، اصلاح چارچوب‌های قانونی برای کاهش قدرت گزینشی دولت‌ها و در نهایت، بازتعریف نقش خود به عنوان پاسدار ارزش‌های انسانی در برابر منطق جنگ و قدرت است. آینده‌ی دیوان در گرو آن است که بتواند با غلبه بر محدودیت‌های ژئوپولیتیک و با تکیه بر اصول عدالت تحول‌آفرین، مشروعیت خود را نه در لاهه، بلکه در دل جوامع قربانی تجاوزات بشری، تثبیت نماید.

فهرست منابع

فارسی

۱. آقایی جنت‌مکان، ح. (۱۳۸۷). نظارت قضائی بر تشخیص دادستان دیوان بین‌المللی کیفری. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۵(۳۹)، ۲۴۵-۲۶۳.
۲. رضائی قوام‌آبادی، م.ح.، و بهمنی، م. (۱۳۹۶). تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۴۷(۱)، ۱-۲۶.
۳. رضوی فرد، بهزاد. (۱۴۰۴). «جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی؛ چالش‌های مطالعه جنایات بین‌المللی». دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۹۷-۲۴۱. DOI: [10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152)
۴. رضاقلی زاده، ابراهیم. (۱۴۰۰). الزامی (قانونی) بودن و مقتضی بودن تعقیب و نمود آن در مقررات دادرسی کیفری ایران و دیوان بین‌المللی کیفری. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۴(۱۲)، ۸۰-۶۱. DOI: [10.22034/law.2021.539052.1113](https://doi.org/10.22034/law.2021.539052.1113)
۵. زمانی، س.ق.، و حسینی اکبرنژاد، ه. (۱۳۸۸). اصل صلاحیت جهانی در آیین دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۱(۲۶)، ۲۰۳-۲۴۳.
۶. صالحی، ج. (۱۳۹۴). بایسته‌ها و چالش‌های افشای دلایل؛ جلوه‌ای از حقوق دفاعی متهم در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. پژوهش حقوق عمومی، ۱۷(۴۸)، ۴۷-۶۷.

۷. صالحی، ج. (۱۳۹۶). چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری پرونده رئیس‌جمهور سودان: از مخالفت اتحادیه آفریقا تا عدم همکاری کشورهای عضو اتحادیه با دیوان کیفری. پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۷)، ۶۹-۸۹.
۸. صالحی، و.، هاشمی، م.، و زمانی، س.ق. (۱۴۰۲). رویکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا به اصل امنیت حقوقی. پژوهش حقوق عمومی، ۲۵(۸۱)، ۶-۴۷.
۹. قزوینی حائری، ی. (۱۳۹۰). سونامی در جهان عرب. تهران: نشر امیرکبیر.
۱۰. قربان جهرمی، علی اکبر، (۱۴۰۴)، چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در اجرای دستورات بازداشت علیه سران دولت‌ها (مطالعه موردی پرونده عمرالبشیر و ولادیمیر پوتین)، بیست و دومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات حقوقی و قضایی؛ ۱-۱۵.
۱۱. کفایی، م.، و مرعی، ح. (۱۴۰۳). دیوان کیفری بین‌المللی و پرونده‌ی معمر قذافی، سیف الاسلام قذافی، و عبدالله سنوسی. اندیشه حقوقی، (۲)، ۱-۲۹.
۱۲. میرزایی ینگچه، س. (۱۳۷۸). سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین‌المللی. در اسحاق آل‌حبیب (ویراستار)، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. مولایی، ح.، و صالحی، ج. (۱۳۹۵). مصونیت رئیس‌دولت در چارچوب الزامات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، قطعنامه شورای امنیت و عرف بین‌المللی. نشریه مطالعات بین‌المللی پلیس، ۷(۲۵)، ۱۲۷-۱۴۵.
۱۴. هژبر زارع، ح. (۱۳۹۷). انقلاب لیبی و دوران پسا قذافی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور تهران غرب

انگلیسی

- Akande, D. (2021). The ICC and Immunities under International Law. *Journal of International Criminal Justice*, 19, 245–268.
- Barnes, G. P. (2011). The international criminal court's ineffective enforcement mechanisms: The indictment of President Omar Al Bashir. *Fordham International Law Journal*, 34, 1584.
- Birkeland, T. K. (2008). Sanctioning of International Criminal Court, the United Nations Security Council, and the Case of Northern Uganda. American University.
- International Criminal Court. (2010, December 15). Prosecutor v. Ruto et al., Prosecutor's application pursuant to Article 58, Case No. ICC-01/09-30.
- International Criminal Court. (2009, November 26). Situation in the Republic of Kenya, request for authorisation of an investigation pursuant to Article 15, Case No. ICC-01/09-3.
- International Criminal Court. (2011, May 30). Prosecutor v. Ruto et al., decision on the application by the Government of Kenya challenging the admissibility of the case pursuant to Article 19(2)(b) of the Statute, Case No. ICC-01/09-02/11.
- International Criminal Court. (2009, September 25). Prosecutor v. Katanga and Ngudjolo, judgment on the appeal of Mr. Katanga against the oral decision of Trial Chamber II of 12 June 2009 on the admissibility of the case, Case No. ICC-01/04-01/07-1497.
- International Criminal Court. (n.d.). The Prosecutor v. Joseph Kony, Case No. ICC-02/04-01/05, case information sheet. Retrieved from <http://www.icc-cpi.int/cases>
- International Criminal Court. (2023, March 17). Situation in Ukraine – Arrest warrants for Vladimir Putin and Maria Lvova-Belova [Press release]. Pre-Trial Chamber II.
- Knoops, G. J. (2012). Prosecuting the Gaddafis: Swift or political justice. *Amsterdam Law Forum*, 4, 78.
- Maihi, N. H. (2025). Justice for the invisible, unspeakable and inevitable: An abolition feminism analysis of sexual violence and the International Criminal Court. *International Journal for Crime, Justice and Social Democracy*, 14 (2), 143–154.
- Rastan, R. (2008). Testing co-operation: The International Criminal Court and national authorities. *Leiden Journal of International Law*, 21 (2), 431–456.
- Ryngaert, C. M. J. (2016). Some reflections on securing the arrest of ICC fugitives. In *Contemporary Issues Facing the International Criminal Court* (pp. 434–444). Brill.
- Scharf, M. P. (2000). The tools for enforcing international criminal justice in the new millennium. *International Criminal Justice*, 49.
- Schabas, W. (2010). *The International Criminal Court: A commentary on the Rome Statute*. Oxford University Press.
- Sii, H. S., Ruxton, T., & Wang, J. (2001). A fuzzy-logic-based approach to qualitative safety modelling for marine systems. *Reliability Engineering & System Safety*, 73 (1), 19–34.
- Special Court for Sierra Leone. (2013). Prosecutor v. Charles Taylor (Judgment, para. 53).

Reference

1. Akande, D. (2021). The ICC and Immunities under International Law. *Journal of International Criminal Justice*, 19, 245–268.
2. Aghaei Jannat Makan, H. (2008). Judicial supervision over the Prosecutor's discretion in the International Criminal Court. *International Legal Journal*, 25(39), 245–263. (In Persian)
3. Barnes, G. P. (2011). The international criminal court's ineffective enforcement mechanisms: The indictment of President Omar Al Bashir. *Fordham International Law Journal*, 34, 1584.
4. Birkeland, T. K. (2008). Sanctioning of International Criminal Court, the United Nations Security Council, and the Case of Northern Uganda. American University.
5. Ghorban Jahromi, A. A. (2025). Challenges of the International Criminal Court in enforcing arrest warrants against heads of states (Case study of Omar al-Bashir and Vladimir Putin). *Proceedings of the Twenty-Second International Conference on Legal and Judicial Studies*, 1–15. (In Persian)
6. Hozhbar Zare, H. (2018). The Libyan revolution and the post-Gaddafi era. Master's thesis, Payame Noor University, Tehran West. (In Persian)
7. International Criminal Court. (2010, December 15). Prosecutor v. Ruto et al., Prosecutor's application pursuant to Article 58, Case No. ICC-01/09-30.
8. International Criminal Court. (2009, November 26). Situation in the Republic of Kenya, request for authorisation of an investigation pursuant to Article 15, Case No. ICC-01/09-3.
9. International Criminal Court. (2011, May 30). Prosecutor v. Ruto et al., decision on the application by the Government of Kenya challenging the admissibility of the case pursuant to Article 19(2)(b) of the Statute, Case No. ICC-01/09-02/11.
10. International Criminal Court. (2009, September 25). Prosecutor v. Katanga and Ngudjolo, judgment on the appeal of Mr. Katanga against the oral decision of Trial Chamber II of 12 June 2009 on the admissibility of the case, Case No. ICC-01/04-01/07-1497.
11. International Criminal Court. (n.d.). The Prosecutor v. Joseph Kony, Case No. ICC-02/04-01/05, case information sheet. Retrieved from <http://www.icc-cpi.int/cases>
12. International Criminal Court. (2023, March 17). Situation in Ukraine – Arrest warrants for Vladimir Putin and Maria Lvova-Belova [Press release]. Pre-Trial Chamber II.
13. Kafaei, M., & Maraeei, H. (2024). The International Criminal Court and the cases of Muammar Gaddafi, Saif al Islam Gaddafi, and Abdullah Senussi. *Legal Thought*, (2), 1–29. (In Persian)
14. Knoops, G. J. (2012). Prosecuting the Gaddafis: Swift or political justice. *Amsterdam Law Forum*, 4, 78.
15. Maihi, N. H. (2025). Justice for the invisible, unspeakable and inevitable: An abolition feminism analysis of sexual violence and the International Criminal Court. *International Journal for Crime, Justice and Social Democracy*, 14 (2), 143–154.
16. Mirzaei Yingjeh, S. (1999). The United Nations and the International Criminal Court. In Eshagh Al-Habib (Ed.), *The International Criminal Court and the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Printing and Publications Center of the Ministry of Foreign Affairs. (In Persian)
17. Molaei, H., & Salehi, J. (2016). Immunity of heads of state within the framework of the obligations of the Statute of the International Criminal Court, Security Council resolutions, and international custom. *Police International Studies Journal*, 7(25), 127–145. (In Persian)
18. Qazvini Haeri, Y. (2011). *Tsunami in the Arab world*. Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
19. Ryngaert, C. M. J. (2016). Some reflections on securing the arrest of ICC fugitives. In *Contemporary Issues Facing the International Criminal Court* (pp. 434–444). Brill.
20. Rastan, R. (2008). Testing co-operation: The International Criminal Court and national authorities. *Leiden Journal of International Law*, 21 (2), 431–456.
21. Ramezani Ghavamabadi, M. H., & Bahmaei, M. (2017). The realization of international criminal justice in Africa: Obstacles and solutions. *Tehran University Journal of Public Law Studies*, 47(1), 1–26. (In Persian)
22. Rezavifard, B. (2025). Criminology of international crimes and atrocities: Challenges in studying international crimes. *Journal of Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 2(3), 197–241. DOI: [10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152) (In Persian)
23. Rezagholizadeh, E. (2021). Mandatory (legal) prosecution and expediency based prosecution and their manifestation in the criminal procedure regulations of Iran and the International Criminal Court. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 4(12), 61–80. DOI: [10.22034/law.2021.539052.1113](https://doi.org/10.22034/law.2021.539052.1113) (In Persian)

24. Scharf, M. P. (2000). The tools for enforcing international criminal justice in the new millennium. *International Criminal Justice*, 49.
25. Schabas, W. (2010). *The International Criminal Court: A commentary on the Rome Statute*. Oxford University Press.
26. Sii, H. S., Ruxton, T., & Wang, J. (2001). A fuzzy-logic-based approach to qualitative safety modelling for marine systems. *Reliability Engineering & System Safety*, 73 (1), 19–34.
27. Special Court for Sierra Leone. (2013). *Prosecutor v. Charles Taylor (Judgment, para. 53)*.
28. Salehi, J. (2015). Requirements and challenges of disclosure of evidence: A manifestation of the defendant's defense rights under the Statute of the International Criminal Court. *Public Law Research Journal*, 17(48), 47–67. (In Persian)
29. Salehi, J. (2017). Challenges facing the International Criminal Court in prosecuting the case of the President of Sudan: From the opposition of the African Union to the non-cooperation of member states with the Court. *Public Law Research Journal*, 19(57), 69–89. (In Persian)
30. Salehi, V., Hashemi, M., & Zamani, S. Gh. (2023). The approach of the International Criminal Tribunals for the Former Yugoslavia and Rwanda toward the principle of legal certainty. *Public Law Research Journal*, 25(81), 6–47. (In Persian)
31. Zamani, S. Gh., & Hosseini Akbarnajad, H. (2009). The principle of universal jurisdiction in the light of the International Criminal Court. *Public Law Research Journal*, 11(26), 203–243. (In Persian)

پژوهش‌های حقوق کیفری بین‌المللی | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited